



شیرینش برایمان گفتند و به قول خودش باید دستش را بوسم. دقیقاً مسأله اصلی اینجا است. اگه ما همونایی هستیم که کشتی ساختیم، حوضچه ساختیم، موشک ساختیم، دفاع مقدس رو چرخوندیم و هزارتا گل دیگه کاشتیم، پس چرا بلانسبت تو بعضی از میدون‌ها مثل اقتصاد دریا تو گل گیر کردیم؟ اصل قصه منزل دغدغه اینه که شما به به سؤال برسید. «فرق بین اونجایی که نتونستیم و اونجایی که نتونستیم تو چیه؟»

تو چهار منزل بعدی، هر کدوم قراره با همدیگه، تیکه از جواب این «روایت گمشده» رو پیدا کنیم. یادتون باشه برای افتتاحیه اومدیم گلزار، تا از کسانی که آینده رو بهمون هدیه دادن مدد بگیریم. براشون به صلوات بفرستید.

ببین! هیچ وقت با کسی که سه شبه بیشتر از سه ساعت خوابیده شوخی نکن. چه برسه بخوای سرش غرغر کنی. مرد گنده خجالت بکش! همسن‌های تو آلان دارن به خانواده رو می چرخونن. بعد تو اینجا زیر آفتاب تو چشمای وق زده من خیره وایسادی میگی چرا پس نیم‌ساعته اینجا معطلیم؟ چرا ناهار نمیرسه؟ چرا آب فشارش کمه؟

به جهنم که کمه. به من چه! برو ببین چرا تو صنعتی که تو کل دنیا چرخ اقتصادشون رو میچرخونه، اینجا انقدر شل و وله که به گروه دانشجویی ساده رم نمی‌تونه راه بندازه.

شاید اگر مسئول فرهنگی نبودم، همه این حرف‌ها از اتاق فرمان مغزم در صورت دانشجوی معترض روبه‌رویم پخش می‌شد اما، به‌جای همه این حرف‌ها، با کلی زحمت وسط پستی بلندی‌های خشک صورتم لبخندی کاشتم و دو دستم راروی شانه‌هایش گذاشتم.

■ حق با شماست، ما هم اینجا مهمونیم. این دوستان دارن تلاش می‌کنن.

دستانش زبر بودند. احتمالاً اهل کارهای فنی بود. دستانم را کنار زد و براق‌تر، تو صورتم با چاشنی کمی آب دهن افاضه نمود که

■ مارو نیم‌ساعته تو این گرما، گشنه تشنه جلوی یه سلف خالی نگه داشتید، بعد می‌خواید واسمون از پیشرفت منبر برید. پیشکش.

دوشنبه بود اما رگ سیدی‌ام باد کرده بود. مچ دست راستش را گرفتم و کشیدم طرف خودم. طوری که گوش راستش نزدیکم شود.

■ ببین داداش! سیزده به در یه ماه دیگه است. ما نیومدیم اینجا صبحا لب ساحل ویتامین دی بدنمون رو تأمین کنیم، شباً تو بافت بندری تحقیقات میدانی عمیق انجام بدیم!

اینجا به قول بچه‌ها گفتنی منزل دغدغه است. یعنی قراره درد بیفته تو جونت.

خواست دستش را جدا کند. مچش را ول کردم و دست انداختم دورش.

■ اون کشتی‌های فسقلی و یوغرو که سر راه ردیف پییده بودن بغل همو دیدی؟ دیدی یه سریاش پرچم چین و هند و یه سری جای دیگرو داشت؟ اینا کشتی‌هاشون رو آوردن اینجا تعمیر کنن. یعنی ظرفیتش اینجا هست. بعد از اون ور داستان می‌بینی بیشتر زمین‌های اینجا وله. کویر لم‌بزرع. درحالی‌که آلان بزنی رو



شاید اگر مسئول فرهنگی نبودم، همه این حرف‌ها از اتاق فرمان مغزم در صورت دانشجوی معترض روبه‌رویم پخش می‌شد اما، به‌جای همه این حرف‌ها، با کلی زحمت وسط پستی بلندی‌های خشک صورتم لبخندی کاشتم و دو دستم را روی شانه‌هایش گذاشتم